

## طنز و طنزپردازی در گلستان

ابوالفضل صالحی مرزبجرائی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه تهران

### چکیده

پژوهش در حیطه طنز و طنزپردازی گلستان مشخص می‌کند، بایستی عنوان «طنزپرداز» را به سعدی اطلاق کرد. مهم‌ترین هدف طنز در گلستان هدف اجتماعی است. طنز گلستان ایجاد فهقه نمی‌کند، بلکه خنده آن درونی و توأم با سرزنش است. سعدی آگاهانه اخلاق و مسائل تربیتی را طنزآلود و مطایبه‌آمیز ارائه می‌دهد. نباید تصور کرد سعدی صرفاً واعظی است، که بر مسند وعظ نشسته است و تنها هدف وی رهایی گمراهان است. هر چند این امر در جایگاه خود درست به نظر می‌رسد، اگر این مطلب مطلق فرض شود، از بسیاری از وجوه هنر سعدی در حکایت‌پردازی غافل مانده‌ایم. اگر سخنان دل‌نشین و طیبیت‌آمیز او را از مواعظ وی حذف کنیم، بی‌شک بخش قابل‌توجهی از جذابیت سخن سعدی را کاسته‌ایم؛ بنابراین هنر سعدی تنها در موعظه - که کار واعظ است - نیست و پرداختن به جنبه طنز گلستان ابعاد دیگر هنر سعدی در حکایت‌پردازی را مشخص می‌کند. کنایه، متناقض‌نمایی، تهکم، بزرگ‌نمایی، حاضر جوابی، پرسش و پاسخ حکیمانه، تمثیل، استفاده از نمادهای حیوانی، تحقیر، ساده‌دلی و بلاهت، قرار دادن دو ترکیب مقابل هم و ... مهم‌ترین عوامل و نکاتی هستند، که در روایت اسباب طنزپردازی سعدی را موجب گردیده‌اند.

واژگان کلیدی: گلستان سعدی، طنز و طنزپردازی، هدف طنز، خنده طنز، اسباب ایجاد کننده طنز در گلستان

### مقدمه

سعدی را باید یکی از نویسندگان طنزپرداز ادب سنتی فارسی دانست که این شیوه به‌خصوص در گلستان وی نمود و بروز دارد. البته منظور از طنز کاربرد آن به معنای مصطلح امروزی است که سعدی آن را گفتار طیبیت‌آمیز و طرب‌انگیز خوانده است که به‌وسیله شیرینی و شهد آن بتواند داروی تلخ نصیحت به خورد مخاطبانش دهد. بسیاری از عیب‌جویان، با غفلت از طنز و طیبیت سعدی متوجه رویکرد طنزآلود و شوخ‌طبعی او در بیان نابسامانی‌ها و انتقاد از معایب و مفاسد اجتماعی نشده‌اند و بر همین اساس نسبت‌های ناروا به سعدی داده‌اند. سعدی خود آگاه است که «داروی تلخ نصیحت» بی «شهد ظرافت» در طبایع اثرگذار نیست. یکی از وجوه اصلی این ظرافت طبع طنز سعدی است. سعدی برای بیان حقیقتی ابتدا آن را به‌وسیله حکایت یا تمثیل مجسم می‌کند و پس از آن موعظه و پند خود را در زمینه موردنظر ارائه می‌کند، اما از آنجاکه اساساً موعظه و نصیحت سرد و کسالت‌آور است سعدی آن را با طنز و ظرافت همراه کرده است تا در مخاطب اثر کند. معنا و مضمون طنز سعدی در گلستان بیشتر با واقعیات سروکار دارد ولو اینکه نتیجه، کاریکاتوری از واقعیت یا تمثیل و اغراق گونه‌ای از وضعیت موجود باشد. هدف عمده طنز سعدی جنبه عمومی و اجتماعی آن است، به‌طوری‌که حتی آن قسمت از طنزهای وی که ظاهراً تنها به‌قصد خندانند خواننده است باز هم به جهان خارج از متن ربط می‌یابد. بر این اساس مهم‌ترین هدف طنز گلستان اصلاح جامعه و افراد آن است. سعدی در گلستان طنز را وسیله‌ای برای انتقاد اجتماعی قرار داده است و به همین دلیل هیچ شخصی و قشری در گلستان از انتقادهای طنزآلود شیخ اجل در امان نمانده‌اند. از لحاظ محتوایی طنز سعدی غالباً در دو شکل به منصفه ظهور می‌رسد. یکی طنز ناظر بر مسائل سیاسی و اجتماعی دیگر طنز ناظر بر مسائل تربیتی و خانوادگی. طنز سعدی در گلستان، در عین

سادگی از انسجام و توالی منطقی مطالب و پختگی و یکپارچگی طرح برخوردار است، سعدی از ارائه طنزهای مختلف در قالب طرحی واحد که سرانجامش ملالت خواننده شود پرهیز کرده است و برای حسن کار و قبول خواننده در هر موردی طرحی نو و مناسب و درعین حال یکپارچه اندیشیده است.

### تعریف‌ها و نظریه‌های طنز

طنز در معنای لغوی آن به معنای ریشخند کردن که در ادب سنتی فارسی به‌عنوان یک نوع مستقل ادبی به شمار نمی‌آمده و حدود مشخصی با دیگر مضامین انتقادی و خنده‌آور مانند هجو و هزل و مطایبه نداشته است، اما امروزه با شناختن ویژگی‌های هر کدام از این مضامین انتقادی می‌توان مرز بین آن‌ها را مشخص و آثار سنتی ادب فارسی را از این حیث طبقه‌بندی کرد. طنز در بیان امروزی آن عبارت است از بیان کنایه‌آمیز و همراه با مطایبه و مزاح حقیقت یا مقصودی که گاهی نمی‌توان به صراحت ابراز نمود. هدف آن عموماً انتقاد و شکوه‌های رندانه از پدیده‌های اجتماعی مانند ظلم، تزویر، بی‌عدالتی، مفاسد اخلاقی و... است. این شکل از بیان مسائل هنگامی رخ می‌دهد که نویسنده یا شاعر نمی‌تواند ناخشنودی و قضاوت خویش را از این مسائل عریان بیان کند.

طنز مقوله‌ای است که می‌توان به راحتی کسی را با آن دست انداخت و از میدان به در کرد و درعین حال بدی‌هایش را آشکار کرد. با توجه به تأثیرگذاری طنز در بیان زشتی‌ها و عیب‌های جامعه، چه در مقوله سیاسی و یا اجتماعی می‌توان ادعان کرد که زبان طنز رساتر و برتر از زبان دیگر نوشته‌هاست.

در این جایگاه طنز را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: حکایتی که از مشکلات و مسائل اجتماعی برمی‌آید و نویسنده آن مسائل را با شوخ‌طبعی خویش بیان می‌کند. طنزپرداز به این وسیله معایب، مفاسد و رذایل افراد، گروه‌ها و حرفه‌ها را مشخص می‌کند و از آن‌ها انتقاد می‌کند.

حسن انوری برای تعریف طنز ادبی فرمول زیر ارائه می‌کند:

«پدیده + وضع در غیر ما وضع له + بیان + انتقاد + جوهر شعری و ادبی = طنز ادبی» (انوری، ۱۳۷۹: ۵۷).

طنزپرداز به نوعی آیین دار جامعه خود است که به معایب و مفاسد و آداب و رسوم مسخره زمانه‌اش می‌تازد و یا با استهزاء نقایص و معایب دیگران را انتقاد می‌کند. در مورد دیرینگی و سابقه تاریخی مقوله طنز نیز باید گفت هر چند طنز به معنی غربی آن یعنی مرادف با *staire* مقوله‌ای تازه است اما از لحاظ مفهوم آن - انتقاد همراه با شوخ‌طبعی - در ادب سنتی ما وجود داشته است. «این‌طور که پیداست بزرگان اندیشه و ادب ما خیلی زود به تأثیر طنز در تهذیب اخلاق جامعه و مبارزه با ناهنجاری‌های اجتماعی پی برده‌اند. در آثار سنائی و عطار می‌بینیم که از شیوه‌ای شبیه طنز امروز غربی، برای تبلیغ افکار خود استفاده کرده‌اند» (پزشک زاد، ۱۳۸۲: ۴۳).

### هدف طنز

از آنجایی که طنزنویس در پی مضحک نشان دادن نقاط ضعف و غیراصولی افراد و جامعه است و با این شیوه این بی‌رسمی‌ها را برجسته می‌کند، بدون شک یکی از مهم‌ترین اهداف طنز ایجاد انگیزه در مردم و به تفکر واداشتن ایشان است تا ناهنجاری‌های جامعه را بهتر ببینند و تشخیص دهند و درباره آن‌ها بیندیشند.

«ناهنجاری‌های انسان‌ها تهدیدی برای تمدن محسوب می‌شوند و طنزپرداز احساس وظیفه می‌کند تا با گوشزد کردن این بدی‌ها به اصلاح خود و جامعه‌اش پردازد و به افراد خاطی این امکان را بدهد تا انتقاد را درک کنند و به اصلاح خود پردازند. طنز باید به گونه‌ای تأثیرگذار و برانگیزنده ارائه شود. هدف طنز، اصلاح جامعه و روش آن حمله به ریاکاری و ناهنجاری از طریق برخورد کنایی با ارزش‌هاست» (هریس، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

درآیدن در این باره بر این عقیده است که «هدف راستین طنز، اصلاح پلیدی‌هاست» (پلارد، ۱۳۸۱: ۵).

### خنده طنز

در طنز خنده ابزار است و نه هدف. طنز الزاماً خنده و قهقهه ایجاد نمی‌کند و در بسیاری از موارد آنچه طنز ایجاد می‌کند نوعی ریشخند یا زهرخند است که غالباً هم با حالتی از تفکر و تأثر همراه است (خنده درونی). «خنده طنز، از سر بی‌خیالی و ولنگاری نیست بلکه پیوسته با حالتی از تمسخر و سرزنش توأم است» (شوقی نویر، ۱۳۷۱: ۱۱۶). ایرج پزشک زاد نیز در کتاب *طنز فاخر سعدی* بر این نکته تأکید می‌کند که در طنز خنده، مسأله سبک و شیوه است که می‌تواند باشد یا نباشد. نباید تصور کرد طنزی که ما را نمی‌خنداند طنز نیست (پزشک زاد، ۱۳۸۲: ۳۸). خلاصه آن‌که نباید ما از طنز توقع همان خنده فکاهه و لطیفه را داشته باشیم؛ بر این اساس نباید حکایت‌های گلستان را به این دلیل که چنین خنده‌ای ایجاد نمی‌کند از عنوان طنز محروم کنیم و ایضاً سعدی را از عنوان طنزپرداز. شفیع کدکنی معتقد است که «میان طنز و خنده ملازمه‌ای نیست، گاه، یک طنز می‌تواند شخصی را بگریاند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۴۰). طنز سعدی نیز به صورت کنایی و طعنه‌آمیز واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی جامعه را به تصویر می‌کشد، از این رو این‌گونه نیست که طنز وی در تلازم با خنده صرف باشد، بنابراین نباید آن را با فکاهی مخلوط کنیم و از عمق مفهوم طنز وی غافل شویم.

### تفاوت طنز با هزل و هجو و فکاهی

طنز به مسائل اجتماعی می‌پردازد و چندان مختص به فرد نیست. انتقاد آن اجتماعی است و نه فردی و سعی در علت‌یابی مسائل دارد؛ اما هزل برعکس طنز است. انتقاد آن بیشتر فردی است و مانند طنز به ریشه‌یابی قضایا نمی‌پردازد. از این حیث انگیزه خلق یک اثر طنزی برای طنزنویس باید احساس ضرورت باشد نه تفنن. این ضرورت را انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی مشخص می‌کند و نه مقاصد شخصی؛ بنابراین طنزنویس باید از بینش سیاسی و اجتماعی عمیق برخوردار باشد.

«تفاوت طنزنویس و فکاهه نویس در این است که گرچه هر دو یک موضوع را می‌نویسند و گرچه هر دو خواننده را می‌خندانند، طنزنویس از دید و بینش عمیق اجتماعی برخوردار است، درحالی‌که فکاهه نویس فاقد آن است. طنزنویس خواننده را به تفکر وامی‌دارد و به مسائل عمیق و مهم‌تری رهنمون می‌شود، حال آنکه فکاهه نویس تنها به شرح یک حادثه مجرد بسنده می‌کند و ناچار اندیشه خواننده با خنده او پایان می‌گیرد. طنزنویس مصور عصر خویش است. فکاهه نویس مصور رویدادهای مضحک زندگی آدم‌های پراکنده عصر خویش است» (تنکابنی، ۱۳۴۸: ۱۷۳).

در تفاوت طنز و هجو باید گفت در هجو به شکل مستقیم پدیده‌ها مورد نکوهش نویسنده قرار می‌گیرند اما در طنز روش بیان غیرمستقیم است و عیب‌ها به‌طور کلی بیان می‌گردند؛ بر این اساس طنز و هجو از لحاظ نقد عیوب و نواقص به هم نزدیک‌اند با این تفاوت که طنز صراحت بیان هجو را ندارد و زبان آن نیز پاک‌تر از هجو است؛ هجو گستاخ و پرده‌در است اما طنز آمیخته با ابهام است و با ظرافت بیشتری عمل می‌کند. شفیع کدکنی ساحت طنز را از هزل و هجو جدا می‌داند اما معتقد است که می‌توانند دارای عنصر طنز باشند «باید توجه داشت که میان هزل و هجو و مضاحک، با طنز تفاوت بسیار وجود دارد؛ ممکن است هریک از این انواع دارای ویژگی طنز باشد و ممکن است نباشد. نه هر طنزی هزل و هجو و مضحک است و نه هر هزل و هجو و مضحک‌ای، طنز. بسیاری از هجوها، به‌ویژه هجوهای رکیک و دشنام‌گونه، فاقد خصوصیت طنزند و بعضی از آن‌ها برخوردار از زمینه طنزآمیز» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۳۹).

برای روشن‌تر شدن موضوع در مقایسه اجمالی طنز عبید و سعدی باید گفت طنز عبید در بیان مفاسد اخلاقی بی‌رحم و گستاخ است و گاه حتی به هجو می‌انجامد اما طنز سعدی ظریف، لطیف و مهربان است. مقایسه حکایت «نزاع پیادگان حج» از باب هفتم گلستان با یکی پنجاهای عبید در رساله صد پند تفاوت طنز ایشان را بهتر مشخص می‌کند. حکایت سعدی با لحنی ظریف به این مطلب اشاره دارد که حاجی به حج می‌رود بی‌آنکه خصوصیتی در او بهتر شود اما عبید با صراحتی گستاخانه و اغراق گونه این مطلب را این‌گونه بیان می‌کند: «حج مکنید تا حرص بر مزاج شما غلبه نکند و بی‌ایمان و بی‌مروت نشوید». در مجموع هدف هجو عموماً انگیزه‌های خصوصی و عقده‌گشایی‌های فردی توأم با تهمت و دشنام و ذکر هرزگی است که چندان جایی در گلستان ندارد.

### طنز و طنزپردازی در گلستان

«غالب گفتار سعدی طرب‌انگیزست و طیبیت آمیز و کوتاه‌نظران را بدین علت زبان طعن دراز گردد که مغز دماغ بیهوده بردن و دود چراغ بی‌فایده خوردن کار خردمندان نیست ولیکن بر رأی روشن صاحب دلان که روی سخن در ایشان است پوشیده نماند که در موعظه‌های شافی را در سلک عبارت کشیده است و داروی تلخ نصیحت به شهد ظرافت برآمیخته تا طبع ملول ایشان از دولت قبول محروم نماند» (گلستان، ۱۳۸۹: ۱۹۱).

سعدی را باید یکی از نویسندگان طنزپرداز ادب کهن فارسی دانست که این شیوه به‌خصوص در گلستان وی نمود و بروز دارد. شیخ اجل در این گفتار خود علت به کار بردن طنز و همچنین عیب‌جویی‌هایی که ممکن است کوتاه‌نظران به این علت بر او داشته باشند ذکر کرده است. غلامحسین یوسفی در مقدمه گلستان می‌گوید: «در گلستان همه سخن جد نیست. طنز و طیبیت نیز در کتاب راه جسته و بر لطف سخن افزوده است» و سپس بعد از برشمردن تعدادی از حکایت‌هایی که مایه‌های طنز در آن‌ها وجود دارد می‌افزاید: «نظیر این لطایف و سخنان پر طنز و شیرین در گلستان هست که در عین حال نکته آموز است و خواندنی. بی‌سبب نیست که سعدی گفتار خود را «طیبیت آمیز» خوانده است» (گلستان، ۱۳۸۹: ۴۴ و ۴۵).

سعدی در گلستان اخلاق و مسائل تربیتی را به‌صورت شاعرانه و دلپذیر تعلیم می‌دهد و نه خشک و پرتکلف. در یک کلام می‌توان گفت «بر روی هم گلستان کتابی است برای تفرج خاطر و در عین حال به‌منظور تربیت» (ماسه، ۱۳۶۴: ۱۶۱).

سعدی غالب گفتار خود را طرب‌انگیز و طیبیت می‌شمارد، نرگس اصغری گوار در این باره می‌نویسد: «در مورد نکات و حکایات طنزآمیز گلستان به جرأت می‌توان گفت که در هر حکایتی و یا حداکثر در فاصله دو، سه حکایت، حتماً نکته‌ای طنزآمیز و یا بیتی که در آن رگه‌ای از طنز می‌باشد، مطرح شده است. چه به‌صورت کنایات طنزآمیز و یا به‌صورت طعنه‌ای طنز دار» (اصغری گوار، ۱۳۸۳: ۹۸).

اگر بخواهیم نامی بر طنز سعدی بگذاریم، «طنز کنایی» و یا حتی «کنایه طنزآلود» مناسب‌ترین عبارت برای شیوه طنزهای سعدی به شمار می‌رود. این نام‌گذاری به این جهت است که اولاً طنز به‌خودی‌خود شکل خالص و ناب بیانی نیست و برای شکوفایی باید در کنار عواملی قرار بگیرد و یکی از مهم‌ترین این عوامل در گلستان کنایه است. ثانیاً کنایه‌ای نیز وجود دارد که حاوی طنز نیست و اتفاقاً بسیار جدی است؛ اما کنایه و طنز در گلستان در غالب موارد به هم آمیخته‌اند و کنایه‌های او را طنزآلود و یا طنزهای وی را کنایی ساخته است البته گاه در حکایتی کنایه جدی‌تر از طنز است و گاه عنصر طنز بر کنایه آن می‌چربد.

طنز حقیقی هدف‌دار است، طنز سعدی نیز از این قاعده مستثنا نیست. جوهره طنز سعدی در *گلستان* را «انتقاد اجتماعی» می‌سازد. این انتقاد متوجه پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، عقیدتی، آداب و شیوه‌های زندگی، مسائل اخلاقی و تربیتی و... می‌شود و اخلاق و رفتار افراد را در اجتماع محک می‌زند و درست و نادرست آن را نمایان می‌کند «یکی از عناصر شاخص هنر سعدی در *گلستان*، طنزهای جاندار و مؤثر او در نقد حرکات و رفتارهای ناموزون و خلیقات ناهنجار است» (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۶۳).

سیروس شمیسا در کتاب *انواع ادبی* در این مورد تصریح می‌کند: «گاهی کسانی که دعوی و قصد اصلاح مفاسد اجتماعی و تهذیب اخلاق انسانی را داشته‌اند، به شیوه طنزپردازی روی آورده‌اند و آثار عید در این زمینه مشهور است شاعران بزرگ ما نیز در خلال آثار خود از طنز غافل نبوده‌اند که به‌عنوان نمونه می‌توان از سعدی و حافظ نام برد» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۳۹).

طنز سعدی لطیف است، انتقاد می‌کند و گاه می‌خنداند، درعین حال با تشویش نیز همراه است. درباره جملات و انتقاداتی که سعدی به حرفه‌های مختلف اجتماعی می‌کند باید توجه داشت که تیرهای انتقادی او متوجه برخی از طیف‌های نادرست آن‌هاست و نه خود این حرفه‌ها.

در جامعه‌ای که فرهنگ انتقادپذیری ضعیف باشد و افراد نتوانند صراحتاً در برابر نابسامانی‌ها اجتماعی بایستند و آن‌ها را نقد کنند، به همان میزان فضا برای رواج فرهنگ نادرست چاپلوسی باز خواهد شد. چنانکه سعدی می‌گوید: «احمق را ستایش خوش آید، چون لاشه که در کعبش دمی فربه نماید»

این‌گونه ستایش‌های اغراق‌آمیز سبب کزبینی، خودخواهی و سستی منطقی افراد می‌گردد و مجال چندانی برای عرضه انتقادات صریح و گزنده فراهم نمی‌آورد. در این شرایط کارکرد ساختار طنز و مطایبه در جهت مطرح کردن انتقادات اجتماعی واکنشی در برابر روحیه چاپلوسی و بزرگ‌نمایی و برای ایجاد جامعه‌ای با روابط سالم است؛ بنابراین این خاصیت از کلام ابزاری خواهد بود برای تربیت و آموزش بهتر. سعدی با فصاحت و بلاغت کم‌نظیرش و در قالب روایتی خاص خود که با چاشنی طنز همراه شده است رونق تازه‌ای به مقوله حکایت‌های پندآموز داده است.

معنا و مضمون طنز سعدی در *گلستان* بیش‌تر با واقعیات سروکار دارد ولو اینکه نتیجه، کاریکاتوری از واقعیت یا تمثیل و اغراق گونه‌ای از وضعیت موجود باشد. هدف عمده طنز سعدی جنبه عمومی و اجتماعی آن است، به طوری که حتی آن قسمت از طنزهای وی که ظاهراً تنها به قصد خنداندن خواننده است باز هم به جهان خارج از متن ربط می‌یابد. سعدی، خود در حکایتی از باب دوم *گلستان* به این مطلب اشاره می‌کند:

www.anjomanfarsi.ir  
به مزاحمت نگفتم این گفتار هزل بگذار و جد از او بردار

پرداختن به طنز در جامعه‌ای که گوشه‌ای از آن گرفتار خرابی و نابودی شده است لازم و ضروری است. در این موقعیت طنزپرداز سعی می‌کند تا رفتارهای مطلوب را ایجاد و ارزش‌ها را ترویج نماید. سعدی نیز با طنزپردازی خود، مخاطبان‌ش را به صلاح دعوت می‌کند و هرکس را در هر لباس و پیشه‌ای از معایب و مفاسد خودآگاه می‌کند و ایشان را به رفتار مطلوب ترغیب می‌نماید. طنز وی گذشته از نشان دادن مطایبه آمیز نابهنجاری‌ها تلاش می‌کند تا آن‌ها را در نظر مخاطب نفرت‌انگیز جلوه دهد تا موجب تغییرات مطلوب گردد؛ بر همین اساس غالباً در طنز سعدی برای آموزش افراد جامعه - از شاه تا گدا- و اصلاح ایشان از یک فرد به‌عنوان «الگو» استفاده می‌کند. این الگو یا الگوی مثبت و بهنجاری است و یا الگوی نابهنجاری است.

الگوی نابهنجار که می‌تواند پادشاهی ستم‌پیشه، زاهدی ریایی، توانگری خسیس، گدایی حریص و... باشد، نمونه‌ای است که مخاطبان او را رد می‌کنند و هر جا با خصوصیات او مواجه می‌شوند آن را تکذیب می‌کنند. حکایت «درویش مستجاب‌الدعوه و حجاج یوسف» از باب اول گلستان نمونه مناسبی برای تبیین این مطلب است.

هدف طنز سعدی اصلاح این افراد غیرقابل اصلاح نیست، بلکه وی این افراد را مورد انتقاد قرار می‌دهد تا افراد اجتماع را از مرتکب شدن به اعمالی شبیه آنان منع کند. به عبارتی دیگر عمده هدف طنز و کنایه سعدی فقط آن فرد مذکور در حکایت نیست بلکه هزاران افراد دیگر است که از نظر رفتار و کردار با این فرد هم‌داستان هستند. شمیسا درباره خصوصیت نویسنده طنزپرداز می‌نویسد: «گاهی نویسنده قهرمان اثر را به سخره می‌گیرد اما مراد او کسی یا کسانی بیرون از اثر ادبی است و بدین منظور حتی ممکن است از خود بدگویی کند» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۳۸). حکایت‌های گلستان نیز پر است از نام پادشاهان پیشین و اشخاص مشهور و حتی خود سعدی نیز گاه‌گاه پا به عرصه داستان می‌گذارد اما همه این موارد به قصد و نیتی که در حکایت نهفته است صورت پذیرفته است.

از لحاظ محتوایی طنز سعدی غالباً در دو شکل به منصف ظهور می‌رسد. یکی طنز ناظر بر مسائل سیاسی و اجتماعی که حاوی موضوعاتی از قبیل، مفاسد اجتماعی، روابط نابهنجار و جابرائه حکام، فقر، عدم کفایت رجال مملکت، اخلاق و عادات ناپسند ایشان و... هست.

دیگر طنز ناظر بر مسائل تربیتی و خانوادگی که مسائلی همچون، انتقادات عقیدتی، عادات ناپسند و مفاسد اخلاقی ناشی از تربیت غلط، روش‌های نادرست تربیت و تعلم در مدارس از جمله مواردی است که با توجه به حکایت‌های گلستان در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرد.

### عوامل و اسباب ایجاد کننده طنز در گلستان

هر شکل و فرمی از نظم و نثر مثل یک جمله کوتاه، بیٹی منفرد، شعری بلند، حکایت و یا داستانی بلند می‌تواند برای مفاهیم طنزآمیز مورد استفاده قرار بگیرد. سعدی در گلستان ظرفیت طنز خود را در تمام این قالب‌ها ریخته و از آن‌ها برای ارائه مطالب طنزآمیز خود سود جسته است.

طنز باید «لحن کنایی» داشته باشد تا نابهنجاری‌های افراد جامعه را به تصویر بکشد و شکلی «اغراق‌آمیز» داشته باشد تا فرد را با عیب و خطایش آشنا کند، البته باید توجه داشت که مبالغه یا کنایه به‌تنهایی ایجاد طنز نمی‌کنند بلکه عامل انتقادی نیز لازم است؛ بنابراین لحن اصلی طنز «انتقاد» است.

استفاده از فنون گوناگون از طرفی به طنزپرداز این امکان را می‌دهد تا با استفاده از روش‌های متنوع و گوناگون در اثر خود بار «انتقادی کنایی» ایجاد کند و از سوی دیگر به خواننده کمک می‌کند تا با روش‌های مختلفی که یک طنزپرداز برای بیان انتقاد خود استفاده می‌کند آشنا گردد. «این نکته مهم است که طنزپرداز شیوه انتقادی خود را با استفاده از ابزار موجود تغییر دهد زیرا مردم از انتقاد تکراری زود خسته می‌شوند» (هریس، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

پزشک زاد خصوصیت مشترک آثار طنزآمیز را «انتقاد» معرفی می‌کند و اضافه می‌کند: «البته انتقادی غیرمستقیم، پوشیده لابه‌لای قصه و مثل و مثل و شعر است. انتقاد از یک فکر، از یک نهاد، از یک وضع سیاسی، از یک فرد و غیره است» (پزشک زاد، ۱۳۸۲: ۱۱۵)

علاوه بر این، عموماً در هر طنزی «کنایه» از ابزار اصلی انتقاد است؛ بنابراین کنایه تنها جزء فنون طنز نیست بلکه مانند «هدف اصلاح‌طلبانه» و «لحن انتقادی» از اصول طنز نیز به شمار می‌رود.

کنایه ابزار خوبی در دست طنزپرداز است، چراکه به او این امکان را می‌دهد تا به وسیله انتقاد غیرمستقیم، موضوع را به فرد موردنظر خود بفهماند، به خصوص اگر این فرد، شخص مقتدر و خطرناکی مثل پادشاه باشد کنایه بسیار کاربرد دارد چراکه اغلب می‌توان منکر اشاره به فرد موردنظر شد.

نکته دیگر اینکه هیچ روش یا فنی به‌تنهایی نمی‌تواند عامل ایجادکننده طنز باشد. ویلیام بیمن در این باره خاطر نشان می‌کند: «هیچ عنصر منفرد از گفتار یا رفتار به‌خودی‌خود، خنده‌دار نیست. برای پی بردن به اینکه چطور می‌شود کاری کرد که برخی عناصر خنده‌دار شوند یا خنده‌دار تعبیر شوند، باید بکوشیم تا طبیعت نظام‌مند یا همان گشتالت، یعنی کل رویداد حاوی آن عناصر را درک کنیم» (بیمن، ۱۳۸۱: ۲۳۱). بر این اساس روش‌های طنزپردازی سعدی به‌خودی‌خود عامل طنز حکایت‌ها نمی‌شود بلکه کاربرد آن‌ها در قالب روایت مشخصی که بر اثر حاکم است معنا و مفهوم پیدا می‌کند، با علم بر این مسأله اینک به مهم‌ترین عوامل و نکاتی که در روایت، اسباب طنزپردازی سعدی را موجب گردیده است می‌پردازیم:

#### ۱. کنایه

ابزار اصلی سعدی در انتقاد از ریا و دورویی‌ها کنایه است که به شکل کم‌نظیری در پاره‌ای از حکایت‌های گلستان خودنمایی می‌کند:

«عابدی را پادشاهی طلب کرد. عابد اندیشید که دارویی بخورم تا ضعیف شوم، مگر اعتقادی که در حق من دارد زیادت شود آورده‌اند که داروی قاتل بخورد و بمرد»  
در این حکایت خلاف آمد عادت طنز آن را ساخته است.

#### ۲. متناقض‌نمایی

ارتباط برقرار کردن بین دو امر نامربوط که موجب غافلگیری و تحیر گردد. «پارادوکس گرچه در دوره‌های مختلف اصلی‌ترین کارکرد خود را در ساخت شعر نشان داده است اما در ساختن طنز هم به‌عنوان ابزاری کارآمد مورد استفاده نویسندگان قرار گرفته است» (اصلائی، ۱۳۸۵: ۵۵).  
شفیعی کدکنی ضمن اینکه طنز را «تصویر هنری اجتماع نقیضین و ضدین» می‌داند معتقد است که «در مرکز تمام طنزهای واقعی ادبیات از داستان‌های چخوف گرفته تا حکایات عبید و کلمات قصاری که از بزرگان ادب و هنر نقل می‌کنند و از مقوله طنز شمرده می‌شود، این تصویر هنری اجتماع نقیضین قابل‌رؤیت است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۳۹).  
در ورای هر تناقض غافلگیری وجود دارد بر این اساس طنز در این جایگاه در پی نشان دادن غرابت رفتار انسان‌ها و شگفتی پرتناقض واقعیت‌هاست. بر همین اساس که از ملزومات هر طنزی تناقض‌ها و غرابت‌های آن است.  
غالباً طنز اجتماعی سعدی در گلستان، از روبروی هم قرار دادن دو حالت متضاد و یا نشان دادن سویه‌های ناموزون وضعیتی خاص صورت می‌گیرد. به این معنا که وضعیتی که اشخاص داستانی در آن قرار می‌گیرند وضعیت تضاد و ناپوستگی و ناموزونی است. دقیقاً در این وضعیت است که با کنش اشخاص ریاکار، دروغ‌گو، بیدادگر، مصلحت‌جو، خسیس و... روبه‌رو می‌شویم. سعدی با نشان دادن طنزگونه این وضعیت‌ها به آسیب‌شناسی آن‌ها می‌پردازد.  
سعدی تناقض‌ها و تضادهای اجتماعی را دیده است و با بیانی طنزآمیز آن‌ها را ریشخند می‌کند عبارت «همه‌کس را دندان به ترشی کند گردد مگر قاضیان را که به شیرینی» نیز نمونه‌ای دیگری از متناقض‌نمایی است که موجب طعنه و کنایه به قاضیان شده است.

حکایت سفر سعدی از بلخ بامیان به همراه جوانی «قوی اندام و زورمند» اما «نازپرورده و سایه‌پرورده و جهان‌ندیده» داستان دیگری است که موقعیتی متناقض رگه‌هایی از طنز به آن بخشیده است بخصوص در آن قسمت حکایت که دو نفر دزد درحالی که «به دست یکی چوبی و در بغل آن دیگر کلوخ کوبی» به ایشان حمله می‌کنند (یعنی عملاً چیزی در دست آنها نبود و در مقابل جوان صاحب سلاح موثری مثل تیرو کمان بود!)، جوان با دیدن ایشان به علت ترس لرزه بر اندامش می‌افتد و «تیر و کمان» از دستش رها می‌شود و باقی ماجرا.

حکایت ممتاز دیگر در این زمینه حکایت آن عابد است که در پیشه‌ای زندگی می‌کرد و پادشاهی او را در کاخ به نزد خود برد و تمام وسایل رفاه و آسایش در اختیار وی گذاشت و عابد نیز فریفته نعمات شد. صحنه مضحک حکایت درجایی است که ملک عابد را در هیئت جدید وی مشاهده می‌کند. عابدی که قوت او در پیشه برگ درختان بود اینک به علت خوردن طعام‌های لطیف و پوشیدن کسوت‌های نظیف و تمتع یافتن از فواکه و مسموم و نگریستن در غلامان و کنیزکان زیباروی «از هیأت نخستین بگردیده و سرخ و سپید برآمده و فریه شده» سعدی در این حکایت با ترسیم کردن حالت متناقض عابد در قبل و بعد از رفتن به کاخ پادشاه، تیر انتقاد خود را روانه زاهدان و عابدان طماع کرده است.

در گلستان سعدی این امور متناقض به کرات دیده می‌شود، مثل حکایت «عابد بسیار خوار» که طنز حکایت را دو امر متناقضی ساخته است که به هم پیوند خورده‌اند، عابد اگر عابد راستین باشد بسیار خوار نمی‌شود. سعدی این تناقض را این‌گونه ریشخند می‌کند:

«عابدی را حکایت کنند که شبی ده من طعام بخوردی و تا سحر ختمی بکردی. صاحب دلی بشنید و گفت: اگر نیم نانی بخوردی و بختی بسیار از این فاضل‌تر بودی»

مواردی مثل عابد طماع و زاهد ریاکار نیز از این موارد است. شاید مشهورترین نوع این تناقض‌های هنری در حکایت «بزرگمهر و وزیر انوشیروان» باشد که سعدی با لحنی کنایه‌آمیز در پی تصویر کردن جامعه‌ای است که در فضای مسموم آن حتی بزرگمهر نیز بجای رأی زنی حکیمانه - امری که از او انتظار می‌رود - در پی مصلحت‌اندیشی - امری که از وزیر بزرگی چون او انتظار نمی‌رود - خواهد بود.

## هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

### ۳. تهکم

یکی از بهترین شیوه‌ها برای طعنه و کنایه زدن که عبارت است از به کار بردن لفظی در معنای ضد خود به قصد استهزاء. این روش را که با غافلگیری نیز همراه است می‌توان یکی از نمونه‌های تناقض دانست چراکه نوعی توهین احترام‌آمیز محسوب می‌شود.

حکایت زیر از باب در تأثیر تربیت نمونه‌ای عالی طنز و تهکم سعدی در گلستان است:

«در تصانیف حکما آورده‌اند که کژدم را ولادت معهود نیست چنان‌که دیگر حیوانات، بل احشای مادر را بخورند پس شکمش را بدرند و راه صحرا گیرند و آن پوست‌ها که در خانه کژدم بینند اثر آن است. باری این نکته را پیش بزرگی همی‌گفتم. گفت: دل من بر صدق این سخن گواهی می‌دهد و جز چنین نتواند بودن، در حالت خردی با مادر و پدر چنین معامله کرده‌اند لاجرم در بزرگی چنین مقبلند و محبوب!...»

در این حکایت راوی به ولادت نامعهود کژدم طعنه می‌زند و عاقبت آن را در عبارت «مقبلند و محبوب» که حاوی صنعت بیانی تهکم است نشان می‌دهد. تمام لحن انتقادی و کنایه‌ای این حکایت که زمینه‌ساز طنز آن شده است در همین عبارت کوتاه نهفته است چراکه عبارت در معنای ضد آن یعنی «نامقبل و منفور» به کاررفته است.



#### ۴. بزرگ‌نمایی

مبالغه یا بزرگ‌نمایی یکی از متداول‌ترین فنون طنز است و به‌نوعی از مهم‌ترین و پرکاربردترین ابزار طنزپرداز است. طنزپرداز با بزرگ‌نمایی حوادث تلاش می‌کند تا حدود و ثغور نوعی رفتار را مشخص کند «اغراق و مبالغه‌گویی از ارکان طنزنویسی است، درست مثل کاریکاتوریستی که همیشه معایب چهره اشخاص را بزرگ‌تر از آنچه هست تصویر می‌کند، طنزپرداز نیز با اغراق و مبالغه در بیان مفاسد و معایب سیاسی و اجتماعی روزگار، زهرخند خود را نثار مسبین تیره‌روزی زندگی مردم می‌کند» (تقوی؛ تحویلی، ۱۳۵۲: ۱۶).

در حکایت زیر سعدی با بیانی اغراق‌آمیز توصیفی زیبا و طنزآلود درباره شخصی بخیل ارائه می‌دهد:

«مالداری را شنیدم که به بخیل چنان معروف بود که حاتم طائی در کرم. ظاهر حالش به نعمت دنیا آراسته و باطنش

بخیل و بخیل آگنده چنان که نانی به جانی از دست ندادی و گربه بوهریه را به لقمه‌ای نخواستی و سگ اصحاب

الکھف را استخوانی نینداختی. فی‌الجمله خانه او را کس ندیدی درگشاده و سفره او را سرگشاده»

در حکایت «بازرگان طماع در جزیره کیش» در آن قسمت که بازرگان می‌گوید: «سعدیا، سفری دیگرم در پیش است اگر کرده شود بقیت عمر به گوشه‌ای بشینم» خواننده تصور یک سفر را دارد که بعد از آن بازرگان به قول معروف بازنشسته شود و آسودگی پیشه کند اما در ادامه معلوم می‌گردد این یک سفر عبارت است از پارس به چین، چین به روم، روم به هند، هند به حلب، حلب به یمن و در آخر هم یمن به پارس! اما بازرگان از این همه سفر که مسلماً برای انجام هر کدام یک عمر لازم است - آن هم در زمانه سعدی - به «سفری دیگرم» یاد می‌کند. در واقع سعدی به وسیله مبالغه به‌نوعی از حرص و آز سیری‌ناپذیر بازرگان انتقاد می‌کند.

ناسازگارهای در روابط خانوادگی، یکی پیر و دیگری جوان، فقیر و غنی، زشت‌رو و زیبا چهره و... عواملی هستند که معاشرت افراد را دشوار و در پاره‌ای موارد بنای زندگی خانوادگی را در هم می‌ریزد این عدم تناسبها موضوع حکایت‌های چندی در گلستان شده است مانند حکایت «پیرمرد و همسر جوان» از باب ششم روایت طنزانه سعدی از این قسم معاشرت است. دختر جوان از مصاحبت با همسر پیر خود گریزان است و پیرمرد برای سرپوش گذاشتن به اختلاف سنی میان خود و دخترک فصلی مشبع در مدح همسر پیر و ذم شوهر جوان می‌گوید اما پاسخ دخترک به تمام این درازگویی‌ها تنها در یک عبارت کوتاه و طعنه‌آمیز خلاصه می‌شود: «زن جوان را اگر تیری در پهلو نشیند به که پیری!» همان‌طور که مشخص است این عبارت حقیقتی اجتماعی را در شکلی اغراق‌آمیز بیان می‌کند.

طنز سعدی با بزرگ‌نمایی نشان دادن نابسامانی‌ها و معایب اجتماعی و مشکلات تربیتی و خانوادگی و...، آن‌ها را بهتر نشان می‌دهد و افراد را به رفع آن‌ها برمی‌انگیزد. به‌طورکلی باید گفت «بزرگ‌نمایی» مانند «متناقض‌نمایی» کمابیش در رگ و ریشه هر طنزی نهفته است.

#### ۵. حاضر جوابی و پاسخ غیرمنتظره

پاسخ غیرمنتظره‌ای که در قبال گفتار، رفتار و یا حادثه‌ای مطرح شود. «دیگر از اقسام طنز و مطایبه، حاضر جوابی است. در ادبیات ما مجانبین، عقلا، بهلول‌ها و افراد خردمند در جواب شاهان و بزرگان نکته‌ای در کار می‌کردند و با حاضر جوابی خود باعث تنبه می‌شدند و گاهی خود یا دیگران را از مرگ می‌رهاندند» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۴۱).

یک‌سخن به‌موقع شخصی چه‌بسا سرنوشت خود یا افراد دیگر را تغییر می‌دهد و زشتی‌ها را به نیکویی تبدیل می‌کند. در باب چهارم گلستان، نکته طنزآمیز حکایت «شاعر و امیر دزدان» بر اساس حاضر جوابی شاعر بینوا و غارت‌شده شکل

گرفته است. داستان از این قرار است که شاعری پیش امیر دزدان می‌رود و وی را ثنایی می‌کند، امیر دزدان به جای صله دستور می‌دهد تا در سرما جامه از تن او در بیاورند و از ده بیرون اندازند. بعد از این همه جور که بر وی رفته است سگان نیز به دنبال او می‌افتند، شاعر از برای دفع سگان دست به زمین می‌برد تا سنگی ببرد اما می‌بیند از شدت سرما زمین هم یخ بسته است. در این حالت عجز و ناتوانی می‌گوید: «این چه بد فعل مردمند! سگ را گشاده‌اند و سنگ را بسته!» این حاضر جوابی سبب خنده و صله بخشی سالار دزدان و عذرخواهی او نسبت به شاعر می‌گردد.

پرسش و پاسخی که با حاضر جوابی و شیرین‌بینی صورت پذیرد یکی از اصلی‌ترین روش‌های طنزهای سعیدی در گلستان است. یکی دیگر از نمونه‌های عالی این شیوه حکایت «قرآن‌خوان ناخوش‌آواز» که در انتقاد از آواز ناخوش است اما حاضر جوابی مندرج در آن ملاحظه و طنز دل‌نشینی به روایت انتقادی سعیدی داده است. به نظر نمی‌رسد کسی بتواند ملیح‌تر، لطیف‌تر و درعین حال به زبانی ساده و بی‌تکلف و موجز آواز ناخوش را مورد انتقاد قرار دهد:

«ناخوش‌آوازی به بانگ بلند قرآن همی خواند. صاحب دلی بر او بگذشت، گفت: تو را مشاھرہ چند است؟ گفت: هیچ. گفت: چرا زحمت خود همی دهی؟ گفت: از بهر خدای می‌خوانم. گفت از بهر خدای مخوان!»

## ۶. پرسش و پاسخ حکیمانه (اسلوب حکیم)

برداشت شخصی از کلام دیگران و تعبیر کردن سخن ایشان برخلاف مرادشان به نوعی که شگفت‌آور و غیرمنتظره باشد. لازم به ذکر است در این شیوه به صورت توأمان از روش «حاضر جوابی» هم استفاده شده است اما تفاوت آن با حاضر جوابی در مصادره به مطلوبی است که در این نوع وجود دارد.

حکایت حاکم ظالمی که «هیزم درویشان خریدی بحیف و توانگران را دادی به طرح» در قسمت پایانی خود دارای طعنه طنزآلودی است که بر اساس این روش شکل گرفته است. صاحب دلی کم‌فروشی این حاکم را می‌بیند و به او هشدار و نصیحت می‌کند اما این حاکم ستمگر از این نصیحت روی در هم می‌کشد و به بر وی التفاتی نمی‌کند تا اینکه: «شبی آتش مطبخ در انبار هیزم‌ش افتاد و سایر املاکش بسوخت.

(حاکم) با یاران می‌گفت: ندانم این آتش از کجا در انبار هیزم افتاد.  
(صاحب‌دل) گفت: از دود دل درویشان»

پاسخ خلاف انتظار صاحب‌دل سبب طعنه و طنزی در این گفت‌وگو شده است.

حکایت دیگر در این زمینه که طعنه و کنایه قدرتمندی در آن نهفته است حکایت زیر از باب اول است:

«یکی از ملوک بی‌انصاف پارسایی را پرسید که از عبادت‌ها کدام فاضل‌تر است؟  
گفت: تو را خواب نیمروز تا در آن یک نفس خلق را نیازی»

جواب خلاف منطق زبان و غافلگیر کننده پارسا، سبب غرابت و شگفتی شده است و با برجسته کردن لفظ و تأکید معنی ذهن خواننده را هشیار و بیدار ساخته است چراکه خواننده منتظر است پارسا در جواب پادشاه یکی از عبادت‌ها را نام ببرد. صراحت بیان پارسا، پاسخ خلاف انتظار وی و همچنین غیر مرتبط بودن ظاهری سؤال و جواب همگی سبب طنز قصه شده است.

## ۷. تمثیل

عنصر ادبی مهم مورد استفاده سعیدی در طنز، تمثیل و تشبیه است. سعیدی برای نزدیک ساختن کلام خود به ذهن و فهم مردم از تمثیل استفاده می‌کند. استفاده از تمثیل سبب سادگی متن و شیرینی و طراوت زبان گلستان شده است و به این متن ادبی خاصیت مردمی بودن بخشیده است. از آنجایی که در گلستان به زندگی افراد جامعه توجه ویژه‌ای شده است این

امر هم در مفهوم اثر و هم در زبان و کلام مؤلف آن وجود دارد. اساساً «یکی از زمینه‌های طنز در فرهنگ عامیانه امثال و مثل نماها است» (پارسا، ۱۳۸۴: ۷۷).

حکایت «جوانمرد مجروح» از باب سوم گلستان که در جنگ تاتار جراحی هول به او رسیده بود نمونه‌ای از طنزپردازی به وسیله تمثیل است. شخصی به او پیشنهاد می‌کند که نوش داروی این زخم را از فلان بازرگان که از قضا به بخل معروف است بخواهد اما جوانمرد بلندطبع تن به درخواست از چنین شخص بخیلی نمی‌دهد و با این بیت طنزانه که حاصل تمثیل هنرمندانه و بزرگ‌نمایی خست بازرگان است خواهش از وی را همچون زهری کشنده قلمداد می‌کند:

گر به جای نانش اندر سفره بودی آفتاب تا قیامت روز روشن کس ندیدی در جهان

## ۸. استفاده از صفات و نمادهای حیوانی (تمثیل حیوانات)

گاه نویسنده برای بیان مقاصد خود از جهان جانداران و صفات آنان بهره می‌برد. به‌کارگیری این شیوه از سوی نویسنده دو علت دارد: «اول اینکه با گفتار صریح یا بدگویی، ریشخند مستقیم بزرگان و فرمانروایان و قربانیان خود را کاری ناممکن می‌دیدند. دوم اینکه آنان با تشبیه کردن قربانیان خود به حیوانات که جز خوردن و زیستن و خوابیدن و بچه آوردن کاری نمی‌توانند، آن‌ها را از آسمان رفعت و شأن خیالی خودشان فرومی‌کشیدند» (حلی، ۱۳۷۷: ۶۳).

مانند حکایت:

«ابلهی را دیدم سمین، خلعتی ثمین در بر و قصبی مصری بر سر و مرکبی تازی در زیر ران و غلامی از پی دوان. کسی گفت: سعدی چون می‌بینی این دیبای معلم بر این حیوان لایعلم؟ گفتم: خطی زشت است که به آب زر نبشته است.

قد شابه بالوری حمار غنمی عجلا جسداً له خوار

گفته‌اند که یک طلعت زیبا به از هزار خلعت دیبا

به آدمی نتوان گفت مانند این حیوان مگر دراعه و دستار و نقش بیرونش...

لحن این حکایت به‌رغم طنزآمیز بودن مشحون از صنعت‌های ادبی است. تشبیه مرکب، استعاره، سجع، جناس و توصیف‌های کوتاه و تصویری همه و همه ظرافت‌هایی که سعدی برای «شکوهمند جلوه دادن ظاهر ابله» استفاده کرده که علاوه بر استفاده از صفات حیوانی، «متناقض‌نمایی» نهفته در این حکایت با استفاده از صنعت‌های ادبی نیز موجب طنز حکایت شده است. سعدی با لحن انتقادی و طنزآمیز فضایل و صفات انسانی قربانی را به خاطر اعمال و رفتار از وی گرفته و به خاطر صفات نفسانی و حیوانی برجسته‌ای که در او دیده، وی را به حیوانی که در آن صفت سرآمد بوده - حمار - تشبیه کرده است و در واقع شکوه ظاهری وی را به تمسخر گرفته و او ریشخند کرده است.

البته نوع دیگر استفاده از حیوانات مربوط به داستان‌های حیوانات می‌شود. به این صورت که در آن حیوانات نقش نمادین یا سمبولیک دارند و به کنایه به مسائل اجتماعی و سیاسی اشاره می‌کند:

«حکایت آن روباه مناسب حال تو است که دیدندش گریزان و بی‌خویشتن، افتان‌وخیزان. کسی گفتش: چه آفت است که موجب چندین مخافت است؟ گفت: شنیدم شتر را به سخره می‌گیرند. گفتند: ای شیفته لایعقل شتر را با تو چه مناسبت و تو را با او چه مشابهت؟ گفت: خاموش! که اگر حسودان به غرض گویند شترست و گرفتار آیم که را غم تلخیص من باشد تا تفتیش حال من کند؟ و تا تریاق از عراق آورده باشد مارگزیده مرده باشد»

این حکایت یکی از نمونه‌های «نمادپردازی واقع‌گرایانه» به شمار می‌آید. سعدی در این حکایت شرایط نابسامان امنیتی جامعه را ریشخند کرده و عیب‌های آن را برملا ساخته است. بدون شک این حکایت علاوه بر خاصیت طنزآلود خود اشاره‌ای به وقایع و مقتضیات اجتماعی عصر مؤلف نیز دارد.

#### ۹. ایراد انتقادات از زبان صاحب دل، پارسا و... که عموماً طنز و کنایه‌ای در عبارت آنان وجود دارد

این انتقاد می‌تواند به پادشاه و حاکم ظالم یا صوفی و زاهدی ریایی و... باشد و کاربرد فراوانی در گلستان دارد. اساساً غالب هنر طنز سعدی در گلستان همین است که وی اشخاص متعصب، بیدادگر، عالمان بی‌عمل، حاکمان خودکامه و... را در موقعیتی طنز و مضحک قرار می‌دهد و سیمای واقعی آن‌ها را با مطایبه‌ای که از زبان پارسا یا صاحب دلی نمایان می‌کند. طنز سعدی در این جایگاه طبیعتاً بی‌پروا تر، تندتر و گزنده‌تر می‌شود، چراکه این گروه به دلیل مقبولیت عامی که دارند، در گفتار خود جسورتر هستند.

مانند حکایت دوم باب در سیرت پادشاهان که یکی از ملوک خراسان محمود سبکتگین را در خواب می‌بیند که «جمله وجود او ریخته بود و خاک شده مگر چشمان او که همچنان در چشم‌خانه می‌گردید و نظر می‌کرد» بعد از آن نیز آورده است که «سایر حکما از تأویل فروماندند مگر درویشی...». در اینجا سعدی با استفاده از سجعی دلپذیر و ایجازی شایسته تأویل طنزآلود و کنایه خود از این خواب که حکایت از آزمندی همیشگی پادشاهان دارد بر زبان درویشی جاری می‌کند: «هنوز نگران است که ملکش با دگران است»

طنز سعدی در این جایگاه صرفاً وسیله‌ای برای خندانیدن نیست و وجه اجتماعی مهمی دارد، اگر خنده‌ای هم حاصل شود آمیخته با تفکر و اندیشه است، مانند حکایت «نزاع در میان پیادگان حاج». در این حکایت صحنه نزاع به شکل طنزآمیز وصف شده است: «انصاف در سر و روی هم فتادیم و داد فسوق و جدال بدادیم». این عبارت ضمن اشاره به آیه شریفه ۱۹۷ سوره بقره «..فمن فرض فيهن الحج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج» بر طنز دامن زده است یعنی آن حاجیان نهی صریح قرآن را نادیده گرفته بودند.

ضمن اینکه مطایبه‌ای که از زبان «کجاوه‌نشین» مطرح می‌شود «با للعجب! پیاده عجاج چون عرصه شطرنج بسر می‌برد فرزین می‌شود یعنی به از آن می‌شود که بود و پیادگان حاج بادیه بسر بردند و بتر شدند» حاوی انتقادی اجتماعی و پرداختن به این آسیب است که حج و آیین آن در عصر مؤلف تبدیل به امر ظاهری و سطحی شده است و تنها ظاهری از آن باقی مانده و حجاج به حج می‌روند بی‌آنکه خصلتی در آن‌ها بهتر شود. به بیان دیگر در این حکایت مشاهده می‌کنیم که افراد فرم را رعایت می‌کنند بی‌آنکه باوری به آن‌ها داشته باشند یا چیزی را در آن‌ها تغییر دهد. سعدی نیز از فرم و ساختارهای صوری و تبدیل شدن اصول اساسی به اموری بی‌محتوا انتقاد می‌کند و آن‌ها را زیر سؤال می‌برد.

#### ۱۰. قرار دادن دو ترکیب مقابل هم

قرار دادن دو ترکیب مقابل هم با وارونه کردن جمله به گونه‌ای که معنای دیگری بدهد، به شکلی که عبارت دومی شکل استهزآمیز و ریشخند گونه‌ای از عبارت اول باشد؛ مانند حکایت زیر از باب سوم گلستان:

«دست‌وپا بریده‌ای هزارپایی بکشت. صاحب‌دلی بر او گذشت و گفت: سبحان‌الله! با هزار پای که داشت چون اجلاس فرار سید از بی‌دست و پایی نتوانست گریخت»

حکایت دیگر از باب دوم گلستان است که مؤلف با استفاده از دست‌کاری و پس‌وپیش کردن واژگان از صوفیان انتقاد می‌کند:

«یکی را از مشایخ شام پرسیدند که حقیقت تصوف چیست؟ گفت: از این پیش، طایفه‌ای در جهان پراکنده بودند بصورت و به معنی جمع و این زمان قومی بصورت جمعند و به معنی پراکنده»

### ۱۱. تحقیر

یکی از روش‌های طنزنویسان کاستن قدر و ارزش افراد پرمدعا و توخالی از طریق کوچک داشتن ایشان است مانند حکایت زیر از باب دوم گلستان:

«وقتی در سفر حجاز جماعتی جوانان صاحب‌دل همدم من بودند و همقدم. وقت‌ها زمزمه‌ای بکردندی و بیتی محققانه بگفتندی و عابدی در سبیل، منکر حال درویشان و بی‌خبر از درد ایشان. تا برسیدیم به نخله بنی هلال. کودکی سیاه از حیّ عرب بدر آمد و آوازی برآورد که مرغ از هوا درآورد. اشتر عابد را دیدم که به رقص اندر آمد و عابد را بینداخت و راه بیابان گرفت. گفتیم: ای شیخ، در حیوانی اثر کرد و در تو اثر نمی‌کند!

دانی چه گفت مرا، آن بلسبل سحری؟ تو خود چه آدمیی کز عشق بی خبری  
اشتر به شعر عرب، درحالتست و طرب گر ذوق نیست تو را، کثر طبع جانوری»  
یکی دیگر از نمونه‌های تحقیر در حاضر جوابی است، مانند حکایت «همسایگی سعدی با جهود».

### ۱۲. ساده‌دلی و بلاهت

گاهی طنز حاصل موقعیتی است که در آن شخصیت‌های داستان رفتاری ساده‌لوحانه از خود بروز می‌دهند، حکایت‌های ملاصدرا و بهلول بهترین نمونه‌های این روش است، اما گاهی نیز شخصیت‌ها بلاهت خود را در زمینه سخن نشان می‌دهند.

حکایت غلام نادان و خسیس هارون‌الرشید که هارون او را به تلافی حکومت آن فرعون‌ی که ادعای خدایی کرد فرماندار دیار مصر کرد نمونه خوبی برای این مورد است. آنچه غلام خصیب در جواب کشاورزان مصری زیان‌دیده می‌گوید موجب طنز شده است:

«وقتی طایفه‌ای حراثت مصر شکایت آوردندش که: پنبه کاشته بودیم در کنار نیل و باران بی‌وقت آمد و تلف شد گفت: پشم بایستی کاشت تا تلف نشدی!»

گذشته از این حماقت خنده‌آور غلام باید توجه داشت این حکایت ذیل باب «درسیرت پادشاهان» آورده شده و درواقع بلاهت اصلی از سوی هارون‌الرشید سر زده است که با تصمیمی نابخردانه و غیرمنطقی مردمی را که اکنون مسلمان شده‌اند و زیر پرچم حکومت او قرار دارند به این دلیل که چون مدت‌ها قبل در دیارشان فرعون‌ی طاغی و کافر حکومت می‌کرده است با انتصاب غلامی نادان مجازات می‌کند. به بیان دیگر هارون‌الرشید خلیفه مسلمان است و ملت مصر نیز اکنون مسلمان شده‌اند و زیر بیرق حکومت او هستند، شگفت‌آور و غیرقابل فهم است که مصریان مسلمان به جرم اینکه در قرن‌ها پیش اجدادشان گرفتار حکومت «آن طاغی» بوده‌اند مجازات شوند!

حکایت دیگر در این زمینه حکایت مردکی است که دچار درد چشم می‌شود و به جای رفتن نزد طبیب به سراغ بیطار می‌رود، دوا و درمان بیطار نیز منجر به کوری بیمار می‌گردد و سرانجام حکومت پیش داور می‌برند و داور نیز به علت نادانی و بلاهت بیمار، بیطار را تبرئه می‌کند و می‌گوید: «بر او هیچ تاوان نیست، اگر این خر نبود پیش بیطار نرفتی» درواقع این حکایت روایت طنزآمیزی از این نکته است که «هرکسی را بهر کاری ساخته‌اند».

در پایان باید عنوان کرد که طبیعتاً نمی‌توان تمام طنزهای سعدی را در گلستان محدود و محصور به همین شیوه‌ها بدانیم چراکه «روش‌های یک طنزنویس همان‌قدر زیاد هستند که موضوع‌های مورد استفاده او» (ورنون، ۱۳۸۷: ۱۳). تنها می‌توان این موارد را از مهم‌ترین و ملموس‌ترین روش‌های طنز سعدی در گلستان برشمرد.

### نتیجه‌گیری

طنز در ادب سنتی فارسی به‌عنوان یک نوع ادبی مطرح نبوده است و کاربرد لغوی آن به معنای تمسخر و طعنه مورد توجه بوده است اما امروزه با علم بر مقوله طنز و نظریه‌های آن و همچنین بررسی تفاوت‌های طنز با انواع دیگر ادبی مثل هجو، هزل و فکاهی می‌توان طنز و طنزپردازی را در آثار گذشتگان شناسایی و بررسی کرد. یکی از آثاری که از حیث طنز و طنزپردازی جایگاه والایی در ادب فارسی دارد بی‌شک گلستان سعدی است. شیخ اجل خود در مؤخره اثر به کاربرد مطایبه و طنز در حکایت‌ها و علت استفاده از آن اشاره می‌کند؛ بر این اساس سعدی صرفاً واعظی نشسته در مسند وعظ نیست بلکه در ارائه مضامین اخلاقی و آموزشی و تربیتی خود از چاشنی طنز و شوخ‌طبعی سود برده است. طنز یکی از مشخصه‌های اصلی و اساسی حکایت‌های گلستان است که در تحلیل حکایت‌ها باید به آن توجه کرد؛ بنابراین نباید از هنر طنزپردازی سعدی در حکایت‌پردازی وی غافل ماند. البته طنز سعدی را باید از گونه‌های دیگر ادبی جدا کرد. در این طنز خنده ابزاری است برای نیل به هدفی از پیش مشخص شده، بر این اساس حکایت‌ها صرفاً برای خنده پرداخته نشده‌اند و طنز نهفته در آن‌ها همراه با ابهام و کنایه از بی‌رسمی‌های جامعه و معایب و مفاسد قشرهای مختلف آن انتقاد می‌کند. از طرفی این انتقاد ظریف و لطیف است و به زشت‌گویی و تندزبانی منجر نمی‌شود و هدف عمده آن اصلاح جامعه است. سعدی در گلستان ظرفیت طنز خود را در شکل‌های مختلف ادبی ریخته است و به فراخور موضوعات مختلف حکایت‌ها از شیوه‌های متنوعی هم برای ارشاد و نصیحت مخاطبانش استفاده می‌کند. در این میان سهم اغراق و متناقض‌نمایی در ایجاد طنز حکایت‌ها بسزا و زیاد است. ضمن اینکه کنایه ابزار اصلی سعدی در انتقاد از ریا و دورویی‌هاست. حاضر جوابی و پرسش و پاسخ حکیمانه نیز از دیگر فنون پرکاربرد در ایجاد طنز گلستان هستند. کاربرد تمثیل نیز علاوه بر اینکه به این متن ادبی خاصیت مردمی بخشیده است یکی دیگر از عرصه‌های طنز سعدی است. ساده‌دلی و بلاهت، تمثیل حیوانات، تهکم، قرار دادن دو ترکیب مقابل هم و ایراد انتقاد از زبان اشخاص خاص نیز از دیگر عواملی هستند که اسباب طنزپردازی سعدی را در گلستان به وجود آورده‌اند.

فهرست منابع: [www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)

۱. شیخ مصلح‌الدین سعدی. (۱۳۸۹). *گلستان*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ نهم. تهران: خوارزمی.
۲. انوری، حسن. (۱۳۷۹). *یک قصه بیش نیست*. چاپ اول تهران: نشر عابد.
۳. پزشکی زاد، ایرج. (۱۳۸۲). *طنز فاخر سعدی*. چاپ دوم تهران: انتشارات شهاب ثاقب.
۴. هریس، رابرت. (۱۳۸۶). *«هدف و شیوه طنز»*. ترجمه فریبا فرشادمهر. *شعر*، شماره ۵۲. ص ۱۱۵-۱۱۲.
۵. پلارد، آرتور. (۱۳۸۱). *طنز*. ترجمه سعید سعید پور. چاپ دوم تهران: نشر مرکز.
۶. ورنون، جان. (۱۳۸۷). *«طنز و کاربرد اجتماعی آن»*. ترجمه قاسم غریفی. *نمایش*. شماره ۱۰۵ و ۱۰۶. ص ۱۹-۱۰.
۷. بیمن، ویلیام. (۱۳۸۱). *زبان. منزلت و قدرت در ایران*. ترجمه رضا ذوقدار مقدم. تهران: نشر نی.
۸. شوقی نوبر، احمد. (۱۳۷۱). *«طنز و شیوه‌های گوناگون آن»*. *کیهان اندیشه*. شماره ۴۲. ص ۱۲۶-۱۱۲.

۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۴). «طنز حافظ». *حافظ*. شماره ۱۹. ص ۳۹-۴۲.
۱۰. تنکابنی، فریدون. (۱۳۴۸). *یادداشت‌های شهر شلوغ*. چاپ اول. تهران: انتشارات پیشگام.
۱۱. ماسه، هانری. (۱۳۶۴). *تحقیق درباره سعدی*. ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدحسن مهدوی اردبیلی. چاپ اول تهران: طوس.
۱۲. اصغری گوار، نرگس. (۱۳۸۳). «نگاه طبیعت آمیز سعدی به جامعه». *ادبیات فارسی*. شماره ۲. ص ۹۷-۱۱۸.
۱۳. ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۷). «زیبایی‌شناسی نثر سعدی». *نامه فرهنگستان*. شماره ۳۷. ص ۵۰-۷۰.
۱۴. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۹). *انواع ادبی*. چاپ چهارم تهران: نشر میترا.
۱۵. همایون کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۶). «درباره طنز». *ایران‌شناسی*. شماره ۳. ص ۴۴۳-۴۶۴.
۱۶. اصلانی، محمدرضا. (۱۳۸۵). *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*. چاپ اول. تهران: انتشارات کاروان.
۱۷. تقوی، سیما و تحویلی، محمدعلی. (۱۳۵۲). «گفتگوی درباره طنز و هزل در ادب فارسی». *نگین*. شماره ۹۷، ص ۱۶-۱۳.
۱۸. پارسا، احمد. (۱۳۸۴). «جلوه‌های طنز در ضرب‌المثل‌های فارسی». *رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۷۳. ص ۷۴-۷۷.
۱۹. حلبی، علی اصغر. (۱۳۷۷). *تاریخ طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلامی*. چاپ اول تهران: انتشارات بهبهانی.

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)